

مقایسه بین سبک‌های فرزندپروری والدین و استحکام من فرزندان

ریحانه فیاض^۱

گروه روانشناسی بالینی، دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول)

فریده عامری

گروه روانشناسی بالینی، دانشگاه الزهرا

دکتر محمد علی بشارت

استاد گروه روانشناسی دانشگاه تهران

چکیده

استحکام من نقش مهمی در سلامت روان افراد ایفا می‌کند. پژوهش حاضر به بررسی رابطه‌ی بین استحکام من و سبک‌های فرزند پروری والدین پرداخته است. بدین منظور ۱۹۰ دانش آموز دختر در مقطع سوم دبیرستان پرسشنامه استحکام من (ESS) را تکمیل نمودند. علاوه بر آن یکی از والدین آنها نیز پرسشنامه سبک‌های فرزند پروری بامریند را تکمیل نمود. نتایج پژوهش نشان داد که هر چقدر سبک فرزند پروری والدین مقتدرانه تر باشد، استحکام من بیشتری ($R=0.29, p<0.01$) در فرزندان آنها مشاهده می‌شود. همچنین استحکام من با سبک فرزند پروری سهل گیرانه ($p < 0.05$) رابطه مثبت معنادار دارد و سبک فرزند پروری مقتدرانه و مستبدانه نیز با هم رابطه‌ی معکوس معنی دار ($r = -0.40, p < 0.01$) دارند.

کلید واژه‌ها: سبک فرزند پروری مقتدرانه، سبک فرزندپروری سهل گیرانه، سبک فرزند پروری مستبدانه، استحکام من

Comparison between Parenting styles and Children Ego strength

Reyhane Fayyaz

Al-Zahra University

Farideh Ameri

Al-Zahra University

Mohammad Ali Besharat

Professor of Tehran University

Abstract

Ego strength plays a determinant role in individual's psychological health. The aim of this study was to examine the relationship between parenting styles and Ego strength. So, one hundred and ninety girls in high school completed Ego strength scale (ESS). Also one of the students parent were asked to complete the Baumrind parenting styles Questionnaire. Results revealed a significant positive correlation between authoritative parenting and Ego strength ($R=0.29$, $p<0.01$). Permissive parenting style demonstrated a significant positive association with ego strength ($R=0.05$, $p<0/18$). Also the relationship between authoritative parenting and Arthurian parenting style was significantly negative ($R=-0/40$, $p<0.01$).

Keywords: parenting style-ego strength

مقدمه

در دهه های اخیر، تحقیقات بسیاری در مورد اثرات سبک فرزندپروری والدین بر رشد کودک انجام گرفته است (مک کوی^۱، ۱۹۸۴). صاحب نظران روانشناسی با وجود اختلاف نظر در بسیاری از حیطه ها، در زمینه اهمیت نقش خانواده در فرایند تحول اتفاق نظر دارند؛ این امر منعکس کننده تاثیر بارز خانواده بر فرایند تحول است (اسلان^۲، ۲۰۱۱). تجربه روابطی ایمن و پایدار با والدین و پرورش در فضایی آرام و منظم لازمه بهزیستی روانی و جامعه‌پذیری کودک (واندلر و همکاران^۳، ۲۰۰۷)، و تحولش متأثر از نگرش‌ها و نوع روابط والدین است (مک‌کویی و مارتین^۴، ۱۹۸۳). شیوه های فرزند پروری یکی از مولفه های اساسی در رشد و تربیت می باشد و اغلب با مهمترین دستاورد های فرزندان مانند توانایی های شناختی و اجتماعی آنها ارتباط دارد. شیوه های فرزند پروری را می توان در ابعاد مختلفی توضیح داد، مانند پذیرش، محبت، کنترل، مهربانی، گرمی، انعطاف پذیر بودن، محدود کردن و پر توقع بودن (دستجردنس و همکاران، ۲۰۰۸؛ به نقل از ودودی مفید و همکاران، ۱۳۹۱).

دارلینگ و استینبرگ^۵ (۱۹۹۳) فرزندپروری را نگرش و روش والدین به‌منظور پرورش کودک، که به هنگام تعامل با او در رفتارشان منعکس می‌شود، توصیف کرده‌اند. باربر^۶ (۲۰۰۵) نیز زیربنای ساختار سبک فرزندپروری را دربرگیرنده دو مؤلفه اساسی می‌داند: یکی، حمایت (از نیاز) والدینی که مربوط به کیفیت عاطفی رابطه کودک و والدین است و دیگری، نظم‌دهی والدینی که اشاره به قابلیت نظم‌دهی و سازمان‌دهی والدین دارد. به عقیده باربر، در این میان، حمایت والدینی اغلب به عنوان یک ساختار چندبعدی به نظر می‌رسد؛ زیرا در این فضای حمایت‌گرانه کودک ارتباطی پاسخ‌دهنده و گرم را با والدینش تجربه می‌کند و والدین نیز فراهم‌کننده حمایت از

¹ . McCoy, E. E

² . Aslan, S.

³ . Vandeleur, C. L., Perrez, M. & Schoebi, D.

⁴ . Maccoby E, Martin, J.

⁵ . Darling, N., & Steinberg, L.

⁶ . Barber, B. K.

خودپیروی و بازدارنده از کاربرد فنون مداخله‌گر همچون القای گناه و ترک محبت در وی هستند.

بامریند^۱ (۱۹۶۷) سبک فرزندپروری را به عنوان کارکرد کنترلی والدین معرفی و آن را بر مبنای دو بعد مهرورزی و کنترل، به سه سبک تقسیم کرد: سبک مقتدرانه^۲ که مشخصه‌اش سطوح بالایی از مهرورزی و مشارکت، حساسیت و پاسخگویی، استدلال و منطق، کنترل و محدودیت، تشویق و تأیید، و پرورش خودپیروی در کودک بود؛ فرزندپروری مستبدانه^۳ که شامل سطوح بالایی از محدودیت، تنبیه، طرد، کنترل، حرف‌شنوی، سخت‌گیری و رفتارهای سلطه‌گرانه می‌شد؛ و سبک سهل‌گیر^۴ که معرف سطوح بالایی از پاسخگویی، گرمی، پذیرش، فرزندمحوری، حمایتگری افراطی و سطوح پایین مشارکت، نظارت و کنترل بود.

حمایت مناسب کودک توسط والدین و گرمی اقتدار آنها با نتایج مثبت در نوجوانی رابطه مستقیم دارد (ویلینگر و همکاران^۵، ۲۰۰۵). پژوهشهای وسیعی که در زمینه ی چگونگی برخورد والدین با کودکانشان و روشهای تربیتی انجام شده است نشان می‌دهد که روشهای تربیتی والدین اثرات طولانی، بر رفتار، عملکرد، انتظارات و در نهایت بر شخصیت افراد در آینده دارند (اسلان، ۲۰۱۱).

خانواده بر رشد عقلانی، هیجانی، اجتماعی (برک، ۱۳۸۴)، تحریک هوشی، سلامت عاطفی، رشد خودپنداره و عزت نفس فرزندان تاثیرگذار است (لرنر، ۱۳۸۴) و تجربه های نوجوانان با والدین خود، در طول دوره نوجوانی، نقش بسیار مهمی در تحول آنها دارد (اسلان، ۲۰۱۱). بدین سبب یکی از عواملی که باعث قوی تر شدن من فرزندان می‌شود، چگونگی تعامل والدینشان با آنهاست.

1. Baumrind, D.

2. Authoritative

3. authoritarian

4. permissive

5. Willinger, U., Diendorfer-Radner, G., Willnauer, R., Jörgl, G., & Hager, V.

یکی از عوامل شخصیتی مهم که برگرفته از تقسیم بندی سه گانه ی فروید از روان انسان است، استحکام من می باشد (استیل، ۲۰۰۷؛ به نقل از هگر و همکاران^۱، ۲۰۱۰). استحکام من توانایی من برای مدیریت موفق نیروهای در تعارض خواسته های غریزی، بازداری های درونی و نیازهای اجتماعی است (استروپ، ۱۹۸۱؛ به نقل از دیکشتاین و همکاران^۲، ۱۹۹۶) و شامل توانایی افراد برای تحمل اضطراب، ظرفیت تعدیل و کانالیزه نمودن فشارهای غریزی و مطالبات فرامن می باشد (مور و فاین^۳، ۱۹۹۰). در زندگی روزمره، افراد توانایی قابل توجهی در تنظیم خود و فایق آمدن بر تکانه ها و سایق هایی که آن ها را تشویق به پرخوری، مصرف مواد به صورت تفریحی، درگیری در رفتارهای خشونت آمیز، بیان موضوعات آزار دهنده به دیگران، ولخرجی کردن، درگیر شدن در اعمال جنسی نامناسب و تعلل کردن^۴ زمانی که باید کار کرد، دارند. این توانایی برای به دست آوردن مهار تعدلی بر تکانه ها و خودداری از ارضای فوری امیال و نیازها، بسیار سازگارانه است و توانایی انجام رفتارهای متمرکز بر هدف که منجر به نتایج مطلوب می شود را به افراد می دهد (استیل، ۲۰۰۷؛ به نقل از هگر و همکاران، ۲۰۱۰).

استحکام من^۵ به آمیزه ای از توانمندی های درون روانی اطلاق می شود که افراد در تعاملات خود با دیگران و محیط اجتماعی شان آن را نشان می دهند. (گلدشتین^۶، ۱۹۸۴ گلتزر و بنانو^۷، ۲۰۱۳). این مفهوم بیانگر عملکرد روانی افراد در ارتباط با خود و محیط است. عناصری که با هم توانمندی، کل من را می سازند، شامل توانایی افراد برای تحمل اضطراب، ظرفیت فرد برای تعدیل و کانالیزه نمودن فشارهای غریزی و مطالبات فرامن هستند (مور و فاین، ۱۹۹۰).

¹ . Hagger, M. S., Wood, C., Stiff, C., & Chatzisarantis, N. L.

² . Dickstein, L. J., Oldham, J. M., & Riba, M. B.

³ . Moore, B. E., & Fine, B. D.

⁴ . procrastinate

⁵ . ego strengtg

⁶ . Goldstein, E.

⁷ . Galatzer-Levy, I. R., & Bonanno, G. A.

بنارد^۱ (۲۰۰۴)، اشاره می کند که با بالا رفتن استحکام من ، فرد می تواند از مهارتها و توانایی های طبیعی اش برای تاثیر نپذیرفتن از نیروهای ناراحت کننده استفاده کند. وقتی این کار به درستی انجام شود، قدرت تحمل بالا می رود. همچنین هنگامی که افراد در سازش با تعارضات موفق می شوند، من آنها مستحکم تر و قوی تر می شود (هارتمن^۲، ۱۹۵۸).

در تحقیقات مختلف نیز به ارتباط بین سبک های فرزندپروری و صفات مختلف من نظیر استحکام من و تاب آوری من پرداخته و این ارتباط تایید شده است (گرونلیک و همکاران^۳، ۱۹۹۱؛ هیگمن و همکاران^۴، ۲۰۰۰؛ استریچ و برانت^۵، ۱۹۹۹؛ هولتجه و همکاران^۶، ۱۹۹۶؛ اینگولدزبای و همکاران^۷، ۲۰۰۴؛ گونزالز^۸، ۲۰۰۵). برای مثال طبق یافته ی آیزنبرگ و همکارانش^۹ (۲۰۰۳)، کنترل بالای من در کودکان نشان دهنده ی سبک والدگری مثبت والدینشان می باشد. ضمن اینکه سبکهای مستبدانه و آسان گیر با خودکارآمدی پایین تر مرتبط بوده اند (اینگولدزبای و همکاران^{۱۰}، ۲۰۰۴). همچنین پژوهش کینر^{۱۰} (۲۰۱۰) در دانشگاه ویرجینیا نشان می دهد که کنترل مثبت والدین و اطلاعات آنها از مسائل نوجوانی با تحول من رابطه مثبت و معنی داری دارد. شفیی (۱۳۹۲)، نیز در تحقیق خود به این نتیجه رسید که همه زیر مولفه های کنش وری مطلوب خانواده با استحکام من فرزندان و زیر مقیاس های آن جز در مورد حل مساله با مهار ، رابطه مثبت و معنا دار دارد.

1 . Benard, B.

2 . Hartmann, H.

3 . Grolnick, W.S., Ryan, R.M., & Deci, E.L.

4 . Hickman, G.P., Bartholomae, S., & McKenry, P.C.

5 . Strage, A., & Swanson Brandt, T.

6 . Hoeltje, C. O., Zubrick, S. R., Silburn, S. R., & Garton, A. F.

7 . Ingoldsby, B., Schvaneveldt, P., Supple, A., & Bush, K.

8 . Gonzalez, A.

9 . Eisenberg, N. Zhou, Q. Losoya, S.H. Fabes, R.A. Shepard, S.A. Murphy, B.C. Reiser, M.

Guthrie, I.K. Cumberland, A.

10 . Keener, D.C. Allen, J.P. (

هاردن^۱ (۲۰۰۴) در پژوهش خود نشان می‌دهد که محیط مثبت خانوادگی هنگام مواجهه با موقعیت‌های چالش‌برانگیز، تاب‌آوری من نوجوانان را افزایش می‌دهد. در همین راستا پژوهش فلوریس و همکاران^۲ (۲۰۰۵) نیز بیانگر این مساله است که تعاملات ضعیف والد-فرزندی فرصت‌های نوجوانان را برای رشد تاب‌آوری من کاهش می‌دهد. تاپلر و همکاران^۳ (۲۰۱۳) در تحقیق خود مبنی بر بررسی رابطه والدگری مداخله‌جویانه و تاب‌آوری من در دوران کودکی به این نتیجه رسیدند که این نوع والدگری نتیجه‌ای منفی بر تاب‌آوری من کودکان از طریق تاثیرگذاری بر تنظیم توجه و رفتار، می‌گذارد. همچنین خانواده‌هایی که فرزندان خود را به چالش می‌کشند و بر شفقت تاکید می‌کنند، شروع تاب‌آوری من را تسریع می‌بخشند (بورچت^۴، ۱۹۹۹).

از آنجایی که تحقیقات انجام شده در رابطه با سبک فرزندپروری مقتدرانه و تاثیرات آن، نشان می‌دهد که این سبک از فرزندپروری با صفات سازگاران‌ای نظیر مهارت ارتباط اجتماعی بالا، توانایی تصمیم‌گیری مناسب، اعتماد به خود، خودکار آمدی بالا و سلامت روان مرتبط است (بامریند، ۱۹۷۱؛ مک کویی، ۱۹۸۳؛ اینگولدزبای و همکاران ۲۰۰۴؛ حسینی نسب و احمدیان، ۱۳۸۳)، به نظر می‌رسد سبک فرزندپروری مقتدرانه، می‌تواند استحکام من فرزندان را پیش‌بینی کند. همچنین پیش‌بینی می‌شود که سبک‌های سهل‌گیرانه و مستبدانه که در کنترل کردن و استقلال دادن به فرزندان دچار افراط و تفریط هستند استحکام من بالایی را در فرزندان پرورش ندهند. از طرفی با توجه به اهمیت صفت سازگاران‌ی استحکام من در سلامت روان و توانایی آن در پیشگیری از اختلالات روانی و همچنین کم‌توجهی به این مفهوم در تحقیقات و پژوهش‌های انجام شده در ایران، در این تحقیق بر آن شدیم تا به بررسی سبک‌های

1 . Harden, B. J.

2 . Flores, E., Cicchetti, D., & Rogosch, F. A.

3 . Taylor, Z.E. Eisenberg, N. Spinrad, T.L.

4 . Burchett, S.J.

مختلف فرزندپروری و استحکام من فرزندان پردازیم. از این رو مساله اصلی این پژوهش مقایسه بین سبک های فرزندپروری والدین و استحکام من فرزندان می باشد.

روش

جامعه، نمونه و روش انتخاب

جامعه آماری این پژوهش دانش آموزان دختر پایه سوم دبیرستان شهر تهران می باشند. برای برآورد حجم نمونه در پژوهش های مبتنی بر همبستگی و رگرسیون، کلین (۲۰۰۵؛ به نقل از فراهانی و عریض، ۱۳۸۴) با تقسیم انواع مدل های تحلیل مسیر به سه نوع ساده، کمی پیچیده و پیچیده عنوان می کند که حجم نمونه در الگوی ساده، زیر ۱۰۰، در الگوهای کمی پیچیده بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ و در الگوهای پیچیده بالای ۲۰۰ نفر است. با توجه به تعداد متغیرهای مورد بررسی، این پژوهش از نوع ساده است و حجم نمونه ۲۰۰ برآورد شد که با ریزش های پس از اجرا، به ۱۹۰ نفر کاهش یافت. پس از تقسیم شهر به چهار منطقه شرق، غرب، شمال و جنوب، از هر منطقه به صورت تصادفی دو دبیرستان دخترانه انتخاب شد و پرسشنامه ها بر روی دانش آموزان پایه سوم دبیرستان های انتخاب شده و والدین آنها اجرا گشت. برای اجرای این پژوهش. پس از گرفتن معرفی نامه از طرف منطقه ی آموزش و پرورش مربوط به هر مدرسه به مدرسه مراجعه و با مدیر و مشاور پایه سوم دبیرستان صحبت شد. پس از توجیه کردن مسئولین در رابطه با نحوه ی اجرا و مدت زمان پرسشنامه، در روز تعیین شده از طرف مسئولین به مدرسه مراجعه و. قبل از اجرای پرسشنامه ها درباره ی محرمانه بودن پرسشنامه ها گفته شد. همچنین از افراد خواسته شد اطلاعات را به دقت وارد کنند چراکه پرسشنامه ها برای انجام یک کار پژوهشی می باشد. سپس فرم ها توزیع گشته و در مدت پانزده الی بیست دقیقه توسط دانش آموزان تکمیل گشت.

ابزار پژوهش

پرسشنامه شیوه های فرزند پروری بامریند (۱۹۹۱): این ابزار اقتباسی است از نظریه اقتدار والدین که بر اساس نظریه بامریند از آزاد گذاری، استبدادی و اقتدار منطقی والدین، برای بررسی الگوهای نفوذ و شیوه های فرزند پروری ساخته شده است. این پرسشنامه شامل ۳۰ ماده است که ۱۰ ماده آن به شیوه آزاد گذاری مطلق، ۱۰ ماده به آن به شیوه استبدادی و ۱۰ ماده دیگر به شیوه اقتدار منطقی والدین در امر پرورش فرزند مربوط می شوند. در این پژوهش آزمودنی ها که مادران نمونه های مورد مطالعه بودند باید با مطالعه هر ماده نظر خود را با در یک طیف پنج درجه ای لیکرت اعلام کنند که بعداً و به ترتیب از صفر تا ۴ نمره گذاری شده و با جمع نمرات، ۳ نمره مجزا در مورد آزاد گذاری مطلق، استبدادی و اقتدار منطقی برای هر آزمودنی به دست می آید.

اعتبار و روایی این پرسشنامه توسط اسفندیاری (۱۳۷۴) و رضایی (۱۳۷۵) مورد استفاده قرار گرفته و این محققان اعتبار و پایایی خوبی را در مورد آن به دست آورده اند.

بوری (۱۹۴۴) میزان پایایی این پرسشنامه را با روش باز آزمایی ۰٫۸۱ برای آزادگذاری، ۰٫۸۵ برای استبدادی و ۰٫۹۲ برای اقتدار منطقی پدران گزارش نمود. همچنین وی در مورد میزان اعتبار پرسشنامه، این نتایج را گزارش نموده اند: مستبد بودن مادر رابطه معکوسی با آزاد گذاری (۰٫۳۸-)، و اقتدار منطقی (۰٫۴۸-) او دارد. مستبد بودن پدر نیز رابطه معکوسی با آزادگذاری (۰٫۵۰-) و اقتدار منطقی (۰٫۵۲-) او دارد.

مقیاس استحکام من (ESS): مقیاس استحکام من یک ابزار خودگزارشی است که از ۲۵ گویه تشکیل شده است و برای اندازه گیری میزان توانمندی من در مهار و مدیریت موقعیت ها و شرایط دشوار زندگی ساخته و هنجار یابی شده است (بشارت، ۱۳۸۶). این مقیاس واکنش های فرد به موقعیت های دشوار زندگی را در اندازه های پنج درجه ای از ۱ (خیلی کم) تا ۵ (خیلی زیاد) بر حسب پنج زیرمقیاس مهار من،

تاب آوری من، مکانیسم های دفاعی رشد یافته، راهبرد های مقابله مساله محور و راهبردهای مقابله هیجان محور مثبت می سنجد. حداقل و حد اکثر نمره آزمودنی در هر یک از زیرمقیاس های استحکام من به ترتیب ۵ و ۲۵ است. از مجموع نمره پنج زیرمقیاس آزمون، نمره کل فرد برای استحکام من از ۲۵ تا ۱۲۵ محاسبه می شود. ویژگی های روانسنجی مقیاس استحکام من در چندین پژوهش که در خلال سالهای ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ در نمونه های بیمار ($n=372$) و بهنجار ($n=1257$) انجام شده اند، مورد بررسی و تایید قرار گرفته اند (بشارت، ۱۳۸۶، ۱۳۹۲).

در این پژوهش ها، ضرایب آلفای کرونباخ برای پرسش های هر یک از زیرمقیاس های استحکام من برای مهار من از ۰,۷۵ تا ۰,۸۷، برای تاب آوری من از ۰,۷۷ تا ۰,۹۰، برای مکانیسم های دفاعی رشد یافته از ۰,۷۷ تا ۰,۸۹، برای راهبردهای مقابله مساله محور از ۰,۷۶ تا ۰,۹۱، برای راهبردهای مقابله هیجان محور مثبت از ۰,۷۳ تا ۰,۸۶ و برای نمره کل استحکام من از ۰,۸۱ تا ۰,۹۳ به دست آمد. این ضرایب همسانی درونی مقیاس استحکام من را تایید می کنند. پایایی بازآزمون مقیاس استحکام من برای نمونه های بیمار ($n=122$) و بهنجار ($n=274$) در دو نوبت با فاصله های ۲ تا ۴ هفته برای مهار من از ۰,۶۴ تا ۰,۷۳، برای تاب آوری من از ۰,۷۱ تا ۰,۸۴، برای مکانیسم های دفاعی رشد یافته از ۰,۷۰ تا ۰,۸۵، برای راهبردهای مقابله مساله محور از ۰,۶۷ تا ۰,۷۸، برای راهبردهای مقابله هیجان محور مثبت از ۰,۶۹ تا ۰,۸۱ و برای نمره کل مقیاس استحکام من از ۰,۷۳ تا ۰,۸۸ به دست آمد. این ضرایب که همه در سطح $p < 0,001$ معنادار هستند، پایایی باز آزمایی مقیاس استحکام من را تایید می کنند (بشارت، ۱۳۸۶، ۱۳۹۲).

یافته ها

همبستگی دو به دویی متغیر های پژوهش را می توان در جدول ۴-۴ مشاهده کرد. مطابق یافته ها، استحکام من با سبک فرزند پروری مقتدرانه ($r = 0,29$, $p < 0,01$) و سبک فرزند پروری سهل گیرانه ($r = 0,18$, $p < 0,05$) رابطه مثبت و معنادار دارد.

همچنین سبک فرزند پروری مقتدرانه و مستبدانه نیز با هم رابطه ی معکوس معنی دار ($r = -0/40, p < 0/01$) دارند.

جدول ۱: ماتریس همبستگی متغیر های پژوهش

متغیر ها	۱	۲	۳	۴
۱- استحکام من	۱			
۲- سبک فرزند پروری مقتدرانه	**۰/۲۹	۱		
۳- سبک فرزند پروری مستبدانه	-۰/۰۱	**۰/۴۰	۱	
۴- سبک فرزند پروری سهل گیرانه	**۰/۱۸	*۰/۱۷	۰/۵۲	۱

$p < 0/05$ * = $p < 0/01$ **, حجم نمونه = ۱۹۰

بر اساس نتایج جدول ۱ که نشان می دهد ضرایب همبستگی محاسبه شده بین سبک فرزند پروری مقتدرانه والدین و استحکام من فرزندان ($r = 0/29, p < 0/01$) در سطح ۰/۰۱ معنادار است، می توان چنین نتیجه گیری نمود که وبا افزایش سبک فرزند پروری مقتدرانه والدین، استحکام من فرزندان افزایش می یابد و با کاهش سبک فرزند پروری مقتدرانه والدین، استحکام من فرزندان کاهش می یابد. همچنین ضرایب همبستگی محاسبه شده بین سبک فرزند پروری سهل گیرانه والدین و استحکام من

فرزندان ($r = 0/18, p < 0/05$) در سطح $0/05$ معنادار و مثبت است، می توان چنین نتیجه گیری نمود که بین سبک فرزند پروری سهل گیرانه والدین و استحکام من فرزندان رابطه وجود دارد اما این رابطه مثبت است. با توجه به مثبت بودن این رابطه با افزایش سبک فرزند پروری سهل گیرانه والدین، استحکام من فرزندان افزایش می یابد و با کاهش سبک فرزند پروری سهل گیرانه والدین، استحکام من فرزندان کاهش می یابد.

بحث و نتیجه گیری

مسئله ی خانواده و سبک های پرورشی آن در دهه های اخیر از مسائل پر طرفدار در روانشناسی بوده است. این واقعیت نشان دهنده ی اهمیت نقش خانواده در جنبه های مختلف رشد انسان می باشد چراکه حمایت مناسب کودک توسط والدین و گرمی اقتدار آنها با نتایج مثبت در نوجوانی رابطه مستقیم دارد (ویلینگر و همکاران، ۲۰۰۵) و همچنین تجربه های نوجوانان با والدین خود، در طول دوره نوجوانی، نقش بسیار مهمی در تحول آنها ایفا می کند (اسلان، ۲۰۱۱). از طرف دیگر پژوهشهای وسیعی که در زمینه ی چگونگی برخورد والدین با کودکانشان و روشهای تربیتی انجام شده است نشان می دهد که روشهای تربیتی والدین اثرات طولانی، بر رفتار، عملکرد، انتظارات و در نهایت بر شخصیت افراد در آینده می گذارد (اسلان، ۲۰۱۱) و همچنین بر رشد عقلانی، هیجانی، اجتماعی (برک، ۱۳۸۴)، تحریک هوشی، سلامت عاطفی، رشد خودپنداشت و عزت نفس فرزندان تاثیرگذار است (لرنر، ۱۳۸۴).

یکی از مسائلی که در رابطه با خانواده پژوهی حائز اهمیت است، این است که آیا خانواده و شیوه های والد گری می تواند مانع از بروز اختلالات روانی شود و آیا خانواده قدرت تاثیر گذاری بر رشد و تحول صفات سازگارانه در فرزندان خود را دارد؟ برخی صفات سازگارانه، اهمیت کلیدی در زندگی روانی افراد دارند و می توانند مانع بروز تعارضات روانی و انواع بیماری شوند. استحکام من، یکی از این صفات مهم در سلامت روانی افراد است، چراکه به افراد این امکان را می دهد که با موفقیت

نیروهای در تعارض خواسته‌های غریزی، بازداری‌های درونی و نیازهای اجتماعی خود را مدیریت کنند (استروپ، ۱۹۸۱؛ به نقل از دیکشتاین و همکاران، ۱۹۹۶) و به افراد توانایی تحمل اضطراب، ظرفیت برای تعدیل و کانالیزه نمودن فشارهای غریزی و مطالبات فرامن را می‌دهد (مور و فاین، ۱۹۹۰). با توجه به اهمیت رشد استحکام من در جریان تحول کودک، و تاثیر گذار بودن روش‌های فرزندپروری خانواده در ایجاد و رشد ویژگی‌های مختلف در افراد، در این تحقیق به مقایسه‌ی سبک‌های مختلف فرزند پروری و استحکام من فرزندان پرداختیم. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مقتدرانه بودن سبک فرزندپروری والدین، استحکام من فرزندان را پیش‌بینی می‌کند. به عبارت دیگر هر چه سبک فرزند پروری مقتدرانه تر بود، استحکام من فرزندان نیز بیشتر می‌شد. این یافته با تحقیقات مختلف در این زمینه نیز همسو است. شفيعی (۱۳۹۲)، در تحقیق خود به این نتیجه رسید که همه‌زیر مولفه‌های کنش‌وری مطلوب خانواده با استحکام من فرزندان و زیر مقیاس‌های آن جز در مورد حل مساله با مهار، رابطه مثبت و معنا دار دارد. در همین راستا تحقیقات آیزنبرگ و همکارانش (۲۰۰۳) و کینر (۲۰۱۰) نشان می‌دهد که سبک والدگری مثبت و کنترل مثبت والدین با کنترل بالای من و تحول آن همبسته هستند. علاوه بر آن تحقیقات مختلف نشان دهنده‌ی تاثیر گذاری سبک‌های مختلف والدگری بر مولفه‌های مرتبط با استحکام من نظیر، تاب‌آوری من، مهار من، اعتماد به خود و خودکار آمدی است. برخی از این پژوهش‌ها بیان می‌کنند که سبک والدگری مقتدرانه با اعتماد به خود و خودکار آمدی و سلامت روان نوجوانان رابطه دارند (گرونلیک و همکاران، ۱۹۹۱؛ هیکنم و همکاران، ۲۰۰۰؛ استریچ و برانت، ۱۹۹۹؛ هولتجه و همکاران، ۱۹۹۶؛ اینگولدزبای و همکاران، ۲۰۰۴؛ گونزالز، ۲۰۰۵؛ حسینی نسب و احمدیان، ۱۳۸۷). برخی دیگر از مطالعات بیانگر ارتباط سبک‌های فرزند پروری و تعاملات والدین با تاب‌آوری و مهار من هستند. برای مثال پژوهش هاردن (۲۰۰۴) نشان می‌دهد محیط مثبت خانوادگی هنگام مواجهه با موقعیت‌های چالش برانگیز، تاب‌آوری من نوجوانان را افزایش می‌دهد. در همین راستا پژوهش فلوریس و همکاران (۲۰۰۵) نیز نشان می‌دهد تعاملات ضعیف والد-

فرزندى فرصت های نوجوانان را برای رشد تاب آوری من کاهش می دهد. همچنی تاپلر و همکاران(۲۰۱۳) در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که والدگری مداخله جویانه نتیجه ای منفی بر تاب آوری من کودکان از طریق تاثیر گذاری بر تنظیم توجه و رفتار، می گذارد. همچنین خانواده هایی که فرزندان خود را به چالش می کشند و بر شفقت تاکید می کنند، شروع تاب آوری من را تسریع می بخشند (بورچت، ۱۹۹۹). با توجه به نتیجه ی پژوهش حاضر و تحقیقات مختلف در این رابطه، می توان گفت که یکی از عوامل مهم و تاثیر گذار بر تحول و رشد استحکام من در نوجوانان سبک فرزند پروری والدین آنهاست. به عبارت دیگر به هر میزان رابطه ی والدین با فرزندان نشان سطوح بالایی از مهرورزی و مشارکت، حساسیت و پاسخگویی، استدلال و منطق، کنترل و محدودیت، تشویق و تأیید و پرورش خودپیروی را داشته باشد، احتمال وجود سطح بالای استحکام من در نوجوانان آنها بالاتر می شود. چراکه والدین مقتدر در عین ایجاد موازین رفتاری روشن برای فرزندان، آنها را به سمت استقلال ترغیب می کنند و در یک چهارچوب خاص اجازه ی تصمیم گیری و رفتار مستقلانه را به وی می دهند. در نتیجه، فرزندان در مواجهه با تعارضات درون روانی و بیرونی راههای مختلف حل مساله و مدیریت چالش ها را تجربه می کنند و در سنین نوجوانی و جوانی به طور مناسبی قابلیت حل موفقیت آمیز چالش های ایجاد شده را کسب کرده اند. بدین صورت در سنین جوانی که وابستگی های آنها به خانواده کمرنگ تر می شود خودشان می توانند به تنهایی از پس مشکلات بر آیند و در مواجهه با مسائل مختلف به صورت سازگارانه ای واکنش بدهند. این مسئله باعث سلامت روان بیشتر نوجوانان و جوانان نیز می شود و از ابتلا به اختلالاتی که عمدتاً ناشی از عدم توانایی حل موفقیت آمیز تعارضات روانی است مصون بمانند.

در مجموع یافته های این پژوهش نشان می دهد که صفات سازگارانه مانند استحکام من بیشتر در خانواده هایی که در تعاملاتشان از مولفه های فرزند پروری مقتدرانه پیروی می کنند رشد می کند. بدین جهت آموزش خانواده ها، در قالب کار گاه های درون مدرسه و یا سرای محله ها و همچنین از طریق رسانه های ارتباط

جمعی و در قالب سخنرانی و تدوین سریال و فیلم در زمینه‌ی شیوه‌های صحیح فرزند پروری می‌تواند موثر واقع شود و بر سلامت روان جامعه از کودکی تاثیر گذار باشد. از طرف دیگر با توجه اهمیت مولفه‌ی استحکام من در روند رشد و تحول کودکان و کم‌توجهی به این متغیر در پژوهش‌های انجام شده در ایران، پیشنهاد می‌شود بر عوامل دیگری که می‌تواند در ایجاد این متغیر مهم ایفای نقش کند توجه گردد.

منابع

- آزادی، ش. (۱۳۸۲). بررسی رابطه شیوه فرزند پروری والدین با کمرویی دختران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهراء.
- برک، ل. (۱۳۸۴). روانشناسی رشد (جلد اول)، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: نشر ارسباران.
- بشارت، م. ع. (۱۳۸۶). بررسی ویژگی‌های روانسنجی مقیاس استحکام من. گزارش پژوهشی، دانشگاه تهران.
- حسینی نسب، د؛ احمدیان، ف و روانبخش، م. (۱۳۸۷). بررسی شیوه‌های فرزند پروری با خودکارآمدی و سلامت روان دانش‌آموزان. فصلنامه مطالعات تربیتی و روانشناسی، 33، ۳۸-۲۱.
- شفیعی، رزا. (۱۳۹۲). نقش واسطه‌ای استحکام من در رابطه بین کنش‌وری خانواده و سبک‌های هویت. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- کاویانی، حسین. (۱۳۸۲). نظریه زیستی شخصیت. تهران: مؤسسه مطالعات علوم شناختی.
- لرنر، ژ. (۱۳۸۴). ناتوانی‌های یادگیری، ترجمه عصمت دانش، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

- Aslan, S. (2011). The analysis of relationship between school bullying, perceived parenting styles and self-esteem in adolescents. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 30, 1798-1800.
- Barber, B. K., Jennifer, S., Ganesh, P., Shivakoti, W. G., Axinn, & Kishor, G. (1997) . "Sampling Strategies for Rural Settings: A Detailed Example from The Chitwan Valley Family Study, Nepal." *Population Journal of Nepal*, 6, 193-203.
- Baumrind, D. (1967). Child care practices anteceding three patterns of preschool behavior. *Genetic Psychology Monographs*, 75, 43-88.
- Baumrind, D. (1971). Current patterns of parental authority. *Developmental Psychology Monographs*, 4 , 27-42.
- Benard, B. (2004). *Resiliency: What we have learned*. San Francisco, CA: West End.
- Burchett, S. J. (1999). *The familia contexts of ego-resiliency in pre-schoolers*.The United states: West Virginia University.{unpublished master dissertation}.
- Clarke, T. (2006). BIG FIVE personality and parenting behavior in mothers of children with ADHD. Assistant Professor Andrea M. Chronis, Department of Psychology, 42, 369-374.
- Darling, N., & Steinberg, L. (1993). Parenting style as context: An integrative model. *Psychological Blletin*, 113, 487-496.
- Elliot, A., trush. J. (2002).competence valuation as astrategic intrinsic motivation process. *gournal of personality and social psychology bulltin*, 26, 780-794.
- Eisenbergn, N., Zhou, Q., Losoya, S. H., Fabes, R. A., Shepard, S. A., Murphy, B. C., Reiser, M., Guthrie, I. K., & Cumberland, A. (2013). The Relations of Parenting, Effortful Control, and Ego Control to Children's Emotional Expressivity. *Child Development*, 74, 875–895.
- Eysenck, H. J., & Eysenck, S. B. G. (1969). *Personality structure kand measurement*. San Diego: Knapp.
- [Farkas](#), D., & [Orosz](#) , G. (2013). The link between ego-resiliency and changes in Big Five traits after decision making: The case of Extraversion. [Personality and Individual Differences](#) , 55,440–445.
- Flores, E., Cicchetti, D., & Rogosch, F. A. (2005).Predictors of resilience in maltreated and nonmaltreated Latino children.*Developmental psychology*, 41, 338-351.
- Galatzer-Levy, I. R., & Bonanno, G. A. (2013). Heterogeneous patterns of stress over the four years of college: associations with anxious attachment and ego-resiliency. *Journal of Personality*, 81, 476–488.
- Goldstein, E. (1984). *Ego Psychology and Social Work Practice*. New York:Free Press.

- Gonzalez, A. (2005). *The relations among parenting beliefs, parenting practices and student motivation*. Dissertation for the fulfillment of the requirements of doctor of philosophy. Faculty of the College of Education, University of Houston.
- Grolnick, W. S., Ryan, R. M., & Deci, E. L. (1991). Inner resources for school achievement: Motivational mediators of children's perceptions of their parents. *Journal of Educational Psychology*, 83, 508-517.
- Hagger, M. S., Wood, C., Stiff, C., & Chatzisarantis, N. L. (2010). Ego depletion and the strength model of self-control: a meta-analysis. *Psychological Bulletin*, 136, 495-525.
- Harden, B. J. (2004). Safety and stability for foster children: A developmental perspective. *Future of children*, 14, 30-47.
- Hartmann, H. (1958). *Ego psychology and the problem of adaptation*. New York, NY: International Universities Press.
- Hickman, G. P., Bartholomae, S., & McKenry, P. C. (2000). Influence on parenting styles on the adjustment and academic achievement of traditional college freshmen. *Journal of College Student Development*, 41, 41-54.
- Hoeltje, C. O., Zubrick, S. R., Silburn, S. R., & Garton, A. F. (1996). Generalized self-efficacy: Family and adjustment correlates. *Journal of Clinical Child Psychology*, 25, 446-453.
- Huver, R., Otten, R., Vries, H., & Engels, R. (2010). Personality and parenting style in parents of adolescents. *Journal of Adolescence*, 33, 395-402.
- Ingoldsby, B., Schvaneveldt, P., Supple, A., & Bush, K. (2004). The relationship between parenting behaviors and adolescent achievement and self-efficacy in Chile and Ecuador. *Marriage & Family Review*, 35, 139-159.
- Keener, D. C., Allen, J. P. (2010). *The Relationship Between Adolescent Ego Development and Patterns of Parental Control*. Distinguished Majors Thesis University of Virginia.
- Letzringa, T. D., Block, J., & Funder, D. C. (2004). Ego-control and ego-resiliency: Generalization of self-report scales based on personality descriptions from acquaintances, clinicians, and the self. *Journal of Research in Personality*. 46, 137-155.
- Lucas, R. E., & Diener, E. (2013). Understanding extraverts enjoyment of social situation: the importance of pleasantness. *Journal of Personality and social psychology*, 181, 343-356.
- Dickstein, L. J., Oldham, J. M., & Riba, M. B. (1996). *American Psychiatric Press Review of Psychiatry*, Vol 15. USA: American Psychiatric Publication.

- Maccoby, E. E. (1984). Socialization and developmental change. *Child Development*, 55, 517-528.
- Maccoby, E. E., Martin, J. A. (1983). Socialization in the context of the family: Parent-child interaction. *Handbook of child psychology*. New York: Wiley and sons, 97-101.
- Mischel, W., Shoda, Y., & Smith, R. E. (2004). *Introduction to personality toward an intergration*. USA: Wiley.
- Moore, B. E., & Fine, B.D. (Eds). (1990). *Psychoanalytic Terms and Concepts*, New Haven, CT: The American psychoanalytic Association and Yale University Press.
- Russ, E., Heim, A., & Westen, D. (2003). Parental Bonding and Personality Pathology Assessed by Clinical Report, *Journal of Personality Disorders*, 17, 522-536.
- Scanlan, M., Schroeder, D. (2004). Relationships between the Big five personality factors, Resiliency attitudes, and life satisfaction in divorced parents. *The national Honor Society in Psychology*, 9, 75-81.
- Schnuck, J., & Handal, P. (2011). Adjustment of College Freshmen as Predicted by Both Perceived Parenting Style and the Five Factor Model of Personality. *Psychology Department, Saint Louis University, St. Louis, USA*, 4, 275-282.
- Strage, A., & Swanson Brandt, T. (1999). Authoritative parenting and college students' academic adjustment and success. *Journal of Educational Psychology*, 91, 146-156.
- Vandeleur, C. L., Perez, M. & Schoebi, D. (2007). Associations between Measures of Emotion and Familial Dynamics in Normative Families with Adolescents. *Swiss Journal of Psychology*, 66, 5-16.
- Willinger, U., Diendorfer-Radner, G., Willnauer, R., Jörgl, G., & Hager, V. (2005). Parenting stress and parental bonding. *Behavioral Medicine*, 31, 63-72.